

پان ایسم در خاورمیانه؛ نگاهی به پان ایرانیسم - پان عربیسم - پان اسلامیسم مطرح شده در دهه ۱۹۶۰م. / ۱۳۴۰ش

مریم شیپری*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

(از ص ۶۱ تا ۸۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۱۲/۱

چکیده

خاورمیانه در قرن بیستم به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، تجربه چندین هم‌گرایی و واگرایی قومی، ملیتی و دینی را داشته است. یکی از این هم‌گرایی‌ها، حرکت «پان‌ایسم» بود. پان‌عربیسم، در این دوره با رهبری جمال‌الناصر، جان تازه‌ای گرفت. در مقابل، ناسیونالیسم ایرانی نیز در اشکال مختلف پررنگ‌تر شد. پان‌اسلامیسم نیز یکی دیگر از جریانات هم‌گرایی آن سال‌ها بود که بر وحدت اسلامی تأکید می‌کرد. آنچه پان‌عربیسم و پان‌ایرانیسم را در این برهه زمانی مقابل هم قرار می‌داد، به‌کاربردن واژه‌های نامانوس برای برخی از نقاط ایران بود. با توجه به آنچه گفته شد، پرسش اصلی آن است که شیوه برخورد نهادهای ملی و مدنی ایران با پان‌عربیسم مطرح شده از سوی ناصر چگونه بود؟ فرض بر آن است که باوجود مخالفت تمام نهادهای سیاسی و مدنی، حکومت ایران که به‌دنبال تنش‌زدایی در منطقه بود با طرح دوباره پان‌اسلامیسم، مردم خاورمیانه را به هم‌گرایی با واسطه دین اسلام دعوت نمود. این بررسی براساس اسناد و مدارک موجود در این باره تنظیم و با روش توصیف و تحلیل ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: پان‌ایرانیسم، پان‌اسلامیسم، پان‌عربیسم، خاورمیانه، عبدالناصر

* رایانامه نویسنده مسئول: maryamshpr@gmail.com

۱. مقدمه

خاورمیانه^۱ به دو دلیل جغرافیایی و نفت، در قرن بیستم به یکی از مهم‌ترین مناطق جهان تبدیل شد. تنوع قومی، نژادی و مذهبی از یک‌سو و حضور و نقش استعمارگران از سوی دیگر، از مهم‌ترین دلایلی است که این منطقه را در صدر اخبار جهانی قرار داد. در هر دو جنگ جهانی، کشورهای خاورمیانه نقش چندان مؤثری نداشتند، اما هیچ‌یک از صدمات جنگ و نتایج ویرانگر آن بی‌نصیب نماندند. فروپاشی عثمانی در پایان جنگ اول جهانی چهره ساده و سنتی خاورمیانه را تغییر داد. این روند تغییر و ایجاد کشورهای نو که مرزهای سیاسی‌شان عمدتاً بر روی نقشه‌ها ترسیم می‌شد، با وجود اشتراکات نژادی، مذهبی و آداب و رسوم، از هم جدا افتادند یا در دل یک کشور هم‌زبان و هم‌نژاد، قومی دیگر را اجازه دادند که تشکیل دولت دهد؛ مانند آنچه در جدایی سرزمین‌های کنار رود اردن از فلسطین اتفاق افتاد، یا تشکیل دولت یهود در دل خاک فلسطین که خود سرآغاز کشمکش‌های فراوانی در منطقه شد. پان‌ایسم یکی از موارد هم‌گرایی‌های خاورمیانه در دوره مورد بحث است. پان به معنای همه است و به‌طور عموم از آن معنای به‌دورهم جمع کردن مردم با یک نژاد، ملیت یا مذهب درک می‌شود. پان‌ایسم در قرن نوزدهم و بیستم یکی از شاخصه‌های اصلی ملت‌ها و اقوامی بوده که احساس می‌کردند از طریق پیوستگی به‌واسطه یک خصلت مشترک می‌توانند قدرتمندتر در صحنه جهانی حاضر شوند. در این برهه زمانی پان‌ایسم در خاورمیانه نیز رواج داشت که از جمله به هم‌گرایی‌هایی مانند پان‌ترکیسم، پان‌اسلامیسم، پان‌عربیسم می‌توان اشاره کرد.^۲ این بررسی، برشی از تاریخ سیاسی بخشی از خاورمیانه است که به درگیری‌های میان پان‌عربیسم و پان‌ایرانیسم و همچنین به طرح دوباره پان‌اسلامیسم در دهه ۱۹۶۰م/۱۳۴۰ش نگاهی دارد و براساس اسناد و مدارک موجود در این باره و همچنین اخبار مطبوعات بین سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵ هجری شمسی تنظیم شده است.

۲. نگاهی به مفاهیم مطرح شده در عنوان

واژه پان که به معنی همه است، عمدتاً در ترکیبی از نام یک گروه هم‌ریشه قومی مانند ترک، عرب یا هم‌ریشه جغرافیایی مانند آفریقایی یا ایرانی مفهوم پیدا می‌کند. پان، در زبان یونانی پیشوندی است به معنای «همه». این اصطلاح در

قرن نوزدهم و بیستم، ابتدا در اروپا و سپس در آسیا، آفریقا و جنبش‌های سیاسی پیدا شد که با آوردن این پیشوند بر سر نام، کشور، نژاد یا دین خود را نام‌گذاری می‌کردند و هدفشان گردآوردن مردم هم‌نژاد یا هم‌زبان یا هم‌دین، به نام یک ملت یا امت یا نژاد، در یک واحد قدرت ملی یا دولت بوده است (آشوری، ص ۷۸).

هم‌گرایی و واگرایی در جهان اسلام موضوعی بسیار قدیمی است. طرح این مسئله که تاریخ واگرایی در جهان اسلام و تلاش برای هم‌گرایی به چه زمانی بازمی‌گردد نیز از بحث‌های دامنه‌دار و پرتنشی است که مورد بحث این مقاله نیست. اما بی‌هیچ تردیدی در تاریخ معاصر جهان اسلام یکی از مهم‌ترین دلایل طرح اتحاد اسلامی در قالب پان‌اسلامیسم، به تلاش متفکران مسلمان به اتحاد اسلام در مقابله به تهاجم غرب بازمی‌گردد.^۳ سید جمال، یکی از روشنفکران نیمه قرن نوزدهم جهان اسلام بود که تلاش می‌کرد جهان اسلام را به بیداری و هم‌دلی دعوت کند. بعدها شاگردان سید جمال‌الدین، محمد عبده و رشیدرضا در خاورمیانه اندیشه‌های او را گسترش می‌دادند.^۴ البته، چنان‌که در بحث‌های پیش‌رو مطرح خواهد شد، طرح دوباره پان‌اسلامیسم در دهه ۱۹۶۰م / ۱۳۴۰ش. بیشتر در تقابل با پان‌عربیسم بود تا طرح اتحاد سیاسی در داخل جهان اسلام برای جلوگیری از نفوذ غرب و از این جهت، از آنچه سیدجمال‌الدین مطرح کرده بود کاملاً متمایز بود.

مفهوم پان‌عربیسم غالباً مترادف با ملی‌گرایی عربی مطرح می‌شود. درباره منشأ ملی‌گرایی عرب دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی از نویسندگان عرب ریشه آن را به کلیت عربی در دوره جاهلیت پیش از اسلام بازمی‌گردانند (آسایش-طلب، ۷۸۴) که موضوع این بحث نیست. اما در تاریخ معاصر ظهور و رشد عرب‌گرایی، در افول دولت عثمانی رخ نمود. پس از آن در دوره‌های مختلف از جانب جهان عرب برای اتحاد اعراب تلاش‌هایی شده بود که بسیاری از آنها در تقابل با سیاست‌های مطرح شده از جانب جهان غرب بود.^۵ اما طرح دوباره پان‌عربیسم و پان‌اسلامیسم در سال‌های میانی قرن بیستم شاخص‌هایی داشت که به کشمکش و تضاد میان حاکمان عرب منطقه منجر شد. آنچه به نزاع بین «دره نیل و میان‌رودان» شهرت یافت، کشمکشی بر سر رهبری جهان عرب میان مصر و عراق بود. در این میان عربستان سعودی نیز مدعی قدرت بود.

بنابراین، یکی بر قومیت نظر داشت (پان عربیسم) و دیگری بر دین و مرکزیت جهان اسلام (پان اسلامیسم) و برخی نیز که عمدتاً تحصیل کرده دانشگاه‌های غرب بودند، به بهبود روابط خارجی با غرب نظر داشتند (Major, 552).

گفته می‌شود که مبدع واژه ترکیبی پان ایرانیسم محمود افشار یزدی بوده که در سال ۱۳۰۶ از آن استفاده کرده است و در شرح آن آورده‌اند که این واژه به اشتراکات میان فارسی‌زبانان فلات ایران، بدون واردکردن بحث سیاسی و اجتماعی آن توجه دارد. اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ احزاب زیادی در ایران شکل گرفتند که ملی‌گرایی اصلی‌ترین شاخصه آنان بود، در این میان، در همان سال ۱۹۴۱م./ ۱۳۲۰ش. شماری دانش‌آموز، هسته اولیه پان ایرانیست‌ها را بنیان گذاشتند. در دهه‌های بعد پان ایرانیست‌ها به حزب تبدیل شدند.^۷

بنابر آنچه گفته شد، جعل واحدهای بزرگ برای بقا و توسعه سیاسی و حفظ یا ایجاد استقلال از مهم‌ترین شرایط جهان پس از جنگ دوم بود (هابسبام، ۵۵-۴۵۲). بنابراین، سه مفهوم، یکی با ماهیت قوم‌گرایی (پان‌عرب)، دیگری با ماهیت مذهبی (پان‌اسلام) و در نهایت ضلع سوم با ماهیت ملی‌گرایی (پان‌ایران) در ارتباط باهم قرار گرفتند؛ اگرچه مفاهیم طرح شده عمدتاً پیش از این دوره ایجاد شده بودند، پس از جنگ جهانی دوم دوباره نوعی خیزش در قالب‌های ذکر شده ایجاد شد که در بسیاری از موارد چنان که مطرح خواهد شد، تنها دربردارنده نام آن قالب بود.

۳. تقابل پان ایرانیسم و پان عربیسم

وضعیت سیاسی خاورمیانه در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰م./ ۱۳۳۰-۱۳۴۰ش. پرتلهاب و آشفته بود شاید مهم‌ترین مسئله این سال‌ها تشکیل دولت اسرائیل^۸ در خاورمیانه بود که بر دسته‌بندی‌های سیاسی منطقه تأثیر به‌سزایی داشت. در سال‌های آخر دهه سی، شاه که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حال بازسازی قدرت خویش بود به احزاب هم‌سو با حکومت بهای بیشتری داد. پان ایرانیست‌ها نیز با شاه ارتباط بیشتری گرفته و اعضای اصلی این حزب با شاه ملاقات کردند. بعد از این ملاقات‌ها ارتباط نزدیکی میان آنها برقرار شد. بنابراین، حزب طی اعلامیه‌ای با لویح شش‌گانه در بهمن ۴۱ به‌طور مشروط موافقت نمود.

بعد از تصویب لوایح ششگانه، کشور دچار آشفتگی و ازهم‌پاشیدگی سیاسی شد، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲/۵ ژوئن ۱۹۶۳ م. برای حکومت هزینه‌های سنگینی را به دنبال داشت. شدت عمل حکومت در برخورد با مردم، حکومت را از حادثه‌ای که به حیثیت ملی ربط داشت، غافل کرد و آن مسئله تغییر نام خلیج فارس توسط اتحادیه عرب به اصرار جمال عبدالناصر بود.^۹ ناصر در تقابل با ایران که به‌تازگی اسرائیل را پذیرفته بود، قرارگرفت و اتحادیه عرب زیر فشار جمال عبدالناصر نام خلیج فارس را به خلیج عربی تغییر داد. این نام مجعول در برنامه‌های درسی کلیه کشورهای عضو اتحادیه عرب و مکاتبات رسمی به‌کار گرفته شد (رحیمی، آرایش، ۱۰۶). حکومت ایران که پس از قیام ۱۵ خرداد قرار داشت به این موضوع توجه نکرد.

مدتی بعد در ۱۱ سپتامبر ۲۰/۱۹۶۴ شهریور ۱۳۴۳، کنفرانسی در بغداد تشکیل شد که به کنفرانس حقوق‌دانان عرب مشهور شد. در قطع‌نامه پایانی این کنفرانس علیه ایران، ادعاهای ارضی شده بود. سوریه، لبنان و مصر هم از این مسئله حمایت کرده بودند، حکومت ایران که از لحاظ مشکلات داخلی حداقل به صورت ظاهری بر خود مسلط شده بود، ازسوی همه نهادها نسبت به این موضوع عکس‌العمل نشان داد و به‌نوعی، پان‌ایرانیسم با پان‌عربیسم ناصر در مقابل هم قرار گرفتند. نخست‌وزیر ایران که در این زمان علی منصور بود در ۱۰ آبان ۱۳۴۳ هـ ش / ۱۱ نوامبر ۱۹۶۴ م. در جلسه علنی مجلس سنا گفت:

«ما طالب آرامش در خاورمیانه هستیم ولی دولت و ملت ایران اجازه نخواهد داد به منافع حیاتی ایران در خلیج فارس کوچک‌ترین خللی وارد شود... متأسفانه از چندی پیش زمره‌های ناموزون و نظریات مغرضانه و جاه‌طلبی‌های کودکانه تاحدی آرامش خاورمیانه را به هم زده است؛ دولت و ملت ایران بارها روی سوابق تاریخی، سنن باستانی و علائق دینی با کشورها و ملل عرب اعلام علاقه‌مندی و همبستگی کرده است و در هر موردی ما از نشان دادن احساسات واقعی دولت و ملت فروگذار نکرده‌ایم... اگر نخواهیم به مسائل تاریخی بپردازیم که چه خاک‌هایی و چه کشورهایی جزو امپراطوری پهناور ایران بوده‌اند، امروز با سیاست حقیقت‌بینی مسائل مملکتی و مسائل دنیایی را نظاره می‌کنیم و فقط همین جمله کافی است که ما به‌هیچ‌وجه من‌الوجه در مقابل هیچ کشوری حس حقارت نمی‌کنیم بلکه به نظر وسیع به مسائل بین‌المللی و مسائل عمومی دنیا می‌نگریم... خلیج فارس در روی نقشه‌هایی که از زمان امپراطوری رم هنوز بر در و دیوار کتابخانه‌های عظیم دنیا دیده می‌شود به‌نام خلیج فارس خوانده

شده و خواننده خواهد شد و همان‌طور که اراده من به‌عنوان رئیس دولت ایران نمی‌تواند نام دریای مدیترانه را تغییر دهد، اراده دیگران هم نخواهد توانست و دولت و ملت ایران اجازه نخواهد داد که با این حرکات مذبحانه منافع حیاتی ایران در منطقه خلیج فارس کوچک‌ترین خللی وارد شود.» (۱۰ آبان، ۱۳۴۳ مذاکرات مجلس سنا)

اگر مباحث مطرح شده توسط منصور را مورد بررسی قرار دهیم، او بر سه موضوع تأکید داشته است: ۱- بر سابقه تاریخی ایران و امپراطوری باستانی، البته با تأکید بر عدم چشم‌داشت ایران به سرزمین‌های باستانی (عدم الحاق‌گری)؛ ۲- اصرار بر این مسئله که حکومت ایران هیچ حس حقارتی نسبت به اعراب ندارد، که پاسخی بود به اعراب که درباره فتح ایران در قرون نخستین اسلامی تبلیغ می‌کردند؛ ۳- خلیج فارس در هم‌راه تاریخ خلیج فارس بوده است. او که به نظر می‌رسد، به دنبال نگرانی‌های دولت در آبان ۱۳۴۳ هـ.ش / نوامبر ۱۹۶۴ م. به خوزستان سفر کرد، در اجتماع مردم اهواز گفت: «مردم پاسخ متجاوز را با مشت می‌دهند.» و در ادامه دوباره تأکید کرد: «ما حس حقارت نسبت به هیچ‌یک از کشورهای خارجی نداریم و اتباع خارجی همیشه در کشور ما یک دوست به‌شمار می‌رفته و خواهد رفت.» (اطلاعات ۱۷ آبان ۱۳۴۳، ص ۳)

توجه نخست‌وزیر به گذشته امپراطوری ایران و طرح مسائل ناسیونالیستی توسط نهاد دربار که نماینده آن شاه بود نیز تکرار می‌شد. شاه در ۱۵ آذر ۱۳۴۳ هـ.ش / ۶ دسامبر ۱۹۶۴ م. در دیدار با نمایندگان مجلس بیست و یکم شورای ملی گفت: «هیچ نیرویی قادر به تجاوز به کشور ما نیست.» او در ادامه، درباره منافع ایران در خلیج فارس گفت: «این سیاست‌هایی که پیش کشیده شده است درست مغایرت پیدا می‌کند با منافع اساسی ما در خلیج فارس و در بعضی قسمت‌های جنوبی ایران. حالا تاریخ ایران چه بوده است، میل ندارم که ذکر بکنم برای اینکه هر بچه دبستانی می‌داند...» (اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۴۳)

حزب پان‌ایرانیست در آذر ۱۳۴۳ هـ.ش / دسامبر ۱۹۶۴ م. علیه ناصر وارد عمل شد. پان‌ایرانیست‌ها در شعارهای سی‌ونه‌گانه‌ای که به «منشور سربلندی» مشهور شد، تأکید فراوانی به خلیج‌فارس داشتند:

«جهانیان را با مالکیت تاریخی ما در خطه ایرانی خلیج‌فارس آشنا کنید»،
«بحرین استان چهاردهم میهن ما بی‌ارزش‌تر از قبرس و کشمیر نیست، آن را به ما میهن بازگردانید»، «در برابر دشمن مسلح باید تا دندان مسلح بود»، «ناوگان بازرگانی ایران در خلیج‌فارس را گسترش دهید»، «درهای دانشگاه‌ها و مدارس ایران را بر روی

هم‌میهنان ساکن خلیج فارس و ایرانیان بیرون از مرز باز کنید» و «برنامه‌های گسترده اقتصادی در خلیج فارس باید تابعی از برنامه‌های سیاسی ملت ایران باشد» و موارد متعدد دیگری که یکی از مهم‌ترین آنها می‌گفت: «جمال عبدالناصر بر ضد هزاران ایرانی ساکن کناره‌های جنوبی خلیج فارس توطئه می‌کند.» (علی‌اکبر رزم‌جو، ۴۱)

بعد از سخنرانی محمدرضا شاه در مجلس شورای ملی در ۱۹ آذر ۱۳۴۳ هـ.ش/ ۱۰ دسامبر ۱۹۶۴ م. پزشکپور به‌عنوان رهبر پان‌ایرانیست‌ها به اهواز سفر کرد. سخنرانی پزشکپور در تاریخ سیاسی ایران مهم شد. بیشتر روزنامه‌های کثیرالانتشار سخنان او را چاپ کرده و البته شهربانی اهواز نیز گزارش بسیار مفصلی در این باره به اداره کل شهربانی تهران فرستاد. از مهم‌ترین بخش‌های سخنرانی پزشکپور شعار «خلیج فارس گورستان جمال عبدالناصر است» بود که تبدیل به اصلی‌ترین شعار این حزب و طرفدارانش در سرتاسر کشور شد. در سندی که از این سخنرانی وجود دارد، زیر عنوان «پان‌ایرانیست‌ها در مقابل پان‌عربیسم» در گزارش شهربانی اهواز آمده است: «رزمی گران در پیش‌رو داریم؛ رزمی که بیست‌سال تمام آن را آغاز کرده‌ایم و ناچار هستیم سنگ‌به‌سنگ برگردیم و دوستان خود را تجهیز کنیم و دشمنان ایران را سنگ‌به‌سنگ تعقیب کنیم.» (بختیاری، ص ۱۶۷) هرچند متن کامل این سخنرانی نشان می‌دهد که خطاب اصلی پزشکپور بیشتر به سوی حزب توده رقیب و دشمن اصلی آنها در داخل کشور است تا کشورهای منطقه خلیج فارس و یا جمال عبدالناصر، اما او همچنین گفته بود:

«براین عقیده هستیم که هرکس که ایرانی است با ما هم‌صدا خواهد شد... در خاتمه یک شعار می‌دهیم و آن را از خوزستان به‌عنوان هدیه‌ای با خود به تهران خواهیم برد و می‌گوییم که خلیج فارس گورستان عبدالناصر است.» (شهلا بختیاری، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸ و روزنامه اطلاعات، ۲۲ آذر ۱۳۴۳، ص ۶)

پیرو این سخنرانی در خوزستان فعالیت‌هایی شروع شد که اسنادی از آنها در شهربانی اهواز موجود است. یکی از اسناد حاوی این خبر است:

«پیرو خبر ۴۳/۱۰/۳ اخیراً طبق گزارشات در بعضی از شهرستان‌های استان خوزستان از طرف حزب پان‌ایرانیست شعارهایی روی دیوارها با عنوان ایرانی بیدار شو زمان زمان وحدت است و دیگری خلیج فارس گورستان عبدالناصر است، نوشته شده است.» (شهلا بختیاری، ۱۶۴)

در ادامه همین بحث در سند دیگری مشخصاً نخست‌وزیری از رئیس ساواک و استاندار می‌خواهد که «هرگونه تظاهراتی باید مطابق با اصول و مانع از هرگونه بهانه‌جویی باشد. روی هم‌رفته به‌طور خیلی محرمانه از ادامه این رویه جلوگیری شود.» (شہلا بختیاری، ۱۶۵) بنابراین، درخواست می‌شود که شعارهای حزب که روبروی مدرسه عراقی‌ها نوشته شده بود، پاک شود و از شعارهای حزب درباره روابط ایران و عراق ممانعت به عمل آید (بختیاری، همان).

اما این تکاپوهای حزب فقط به خوزستان مربوط نبود. مطابق سندی که در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با شماره شناسه بازبایی ۹۷/۳۶۴/۷۹۶ موجود است و مربوط به تظاهرات افراد حزب پان ایرانیست و مردم شهرضا (قمشه) است، تظاهرات نسبتاً بزرگی علیه جمال عبدالناصر در این شهر انجام شد و همچنین مطابق خبر روزنامه اطلاعات، مردم شیراز نیز تظاهرات مهمی را علیه ادعاهای ناصر انجام داده‌اند (اطلاعات، ۲۱ دی ۱۳۴۳). انقطاع، در کتاب خویش اشاره کرده که دکتر فضل‌الله صدر که از سران حزب پان ایرانیست بود به اروپا رفته و در آنجا علیه ادعاهای ناصر سخنرانی کرده است (انقطاع، صص ۳۸-۱۳۷). همچنین اعتراض به عبدالناصر و ادعاهای آن درباره تمامیت ارضی ایران در روزنامه‌های محلی نیز به‌طور گسترده خود را نشان می‌دهد، به‌طوری‌که روزنامه «بهار ایران»^۱ که در شیراز چاپ می‌شد، سرمقاله‌های خود را در این دوره به این موضوع اختصاص می‌داد و به‌طور مفصل در شماره‌های مختلف خود با عناوینی مانند «ملت ایران متجاوزین را به قعر دریا خواهد فرستاد» (بهار ایران، ۷ دی ۱۳۴۳)، «مطبوعات عربی علیه منافع ایران یاوه‌سراشی می‌کنند، عرض خود را می‌برند ولی زحمت ما را فراهم نمی‌سازند» (بهار ایران، ۱۸ آبان ۱۳۴۳) و موارد متعدد دیگر، به‌نظر می‌رسد که مشخصاً حکومت را از تحریکات بیش از حد حزب نگران می‌کرد.

حزب در تاریخ ۱۰/۳/۱۳۴۳ هـ.ش/۱۲/۲۴/۱۹۶۴ م. کنفرانسی در تهران برگزار کرد و در پایان آن، نامه‌ای که به اوتانت دبیر کل سازمان ملل متحد نوشته بودند، قرائت شد. پزشکپور در آن جلسه گفت:

«از چندی پیش بلندگوی‌های تبلیغاتی مصری زمزمه‌هایی تحت عنوان خوزستان عربی و خلیج عربی سرداده‌اند، گویا، منظور از این اراجیف و تحریکاتی که به‌وسیله این عوامل رسوای امپریالیستی در جنوب، جنوب غرب ایران به‌عمل می‌آید تجاوز به حقوق

و مالکیت تاریخی ملت ایران در سرتاسر خلیج فارس و مرزهای غربی می‌باشد... ما که پرچم ناسیونالیسم را پیشاپیش زندگی خود نگاه می‌داریم تا آنجا که بتوانیم و امکانات اجازه بدهد علیه تبلیغات ناصر مبارزه می‌کنیم و در این راه هرکس که خون ایرانی در رگهایش موج می‌زند و احساس می‌کند وابسته به این ملت است باید با ما همگام باشد.» (روزنامه اطلاعات، ۵ دی، ۱۳۴۳)

۶ دی ۱۳۴۳ هـ.ش / ۲۷ دسامبر ۱۹۶۴ م. این نامه در جراید چاپ شد که بدین

شرح بود:

«نظر آن جناب را به مراتب زیر معطوف می‌دارد:

۱. به شهادت تاریخ مدون انسانی، خلیجی که در جنوب ایرانی قرار دارد جزئی است از محدوده میهن ایرانیان و در طول تاریخ به نام خلیج فارس شناخته شده است. تلاش جمهوری متحده عربی، برای تغییر نام تاریخی خلیج فارس به خلیج عربی، گذشته از آنکه تحریف حقایق تاریخی و تعدی به میراث فرهنگی انسانی می‌باشد، به جریحه‌دار شدن عواطف میلیون‌ها ایرانی و همه دوستداران حقیقت منجر شده است؛ به خصوص آنکه حوادث بعدی نشان داد که این کوشش برای تغییر نام خلیج فارس مقدمه‌ای تبلیغاتی برای اقدامات تجاوزآمیز عبدالناصر است.

۲. طرح اعزام گروه بسیاری از عوامل نفوذی و نظامی جمهوری متحده عربی به عنوان کارشناس و معلم به سواحل جنوبی خلیج فارس، که سپس با فرستادن عبدالخالق حسونه دبیر کل اتحادیه عرب به خلیج فارس تکمیل شده است، به طور آشکار، از اقدامات و توطئه‌های تحریک‌آمیز و تجاوزجوی دولت جمهوری متحده عربی نسبت به حقوق و مالکیت تاریخی ایرانیان ساکن خلیج فارس حاکی است. این تحریکات به آن حد از شدت رسیده است که عبدالخالق حسونه^{۱۱} (Abdul khalek Hassouna) آشکارا ایرانیان را که قرون متمادی در خلیج فارس سکونت دارند، به اخراج از مرزوبوم آباو اجدادی خویش تهدید نموده است. این اقدامات گذشته از آن که تجاوز به حقوق ملت ایران می‌باشد، نقض صریح حقوق اساسی انسانی است که در اعلامیه حقوق بشر مذکور افتاده است (روزنامه اطلاعات، ۶ دی ۱۳۴۳).

از سوی دیگر، مجلس بیست و یکم شورای ملی^{۱۲} از جلسه‌های میانی خود با اوج‌گیری مسائل مربوط به ادعاهای ناصر شروع به موضع‌گیری در مقابل پان‌عربیسم می‌کند. این موضع‌گیری‌ها بیشتر از جانب نمایندگان مناطق مرزی خوزستان و سیستان و بلوچستان است.^{۱۳} به دنبال فعالیت پان‌ایرانیست‌ها سعید وزیری در جلسه ۱۳۰ مجلس که برابر سوم دی ۱۳۴۳ هـ.ش / ۲۴ دسامبر ۱۹۶۴ م. بود، یعنی همان‌روزی که پان‌ایرانیست‌ها به اوتانت نامه نوشته بودند، از دولت پرسید:

«دولت جواب بفرمایند که در جلوگیری از تبلیغات و سمپاشی‌های تجاوزکارانه به خصوص در زمینه تحریکات ضد صلح بین‌المللی سرهنگ عبدالناصر دولت چه اقدامی

به عمل آورده و یا چه مصلحتی می‌اندیشد که در مراکز علاقه‌مند به صلح پایدار بین‌المللی اقدام جدی در این مورد به عمل بیاورد» (مجلس شورای ملی، جلسه ۱۳۰، ۳ دی ۱۳۴۳).

در ۶ دی ۱۳۴۳ هـ ش / ۲۷ دسامبر ۱۹۶۴ م. زهتاب، یکی از دیگر نمایندگان به دفاع از این سؤال و همچنین فعالیت‌های حزب پان ایرانیست و کم‌کاری دولت و حزب ایران نوین که نخست‌وزیر، رهبر آن بود و در مجلس هم اکثریت داشتند، سخنرانی کرد و درباره گردهمایی پان ایرانیست‌ها و در حمایت از آنها سخن گفت:

«پنجشنبه اتفاقاً وقتی بنده رفتم دیدم از طرف حزب پان ایرانیسم دعوتی کرده‌اند و من در این دعوت شرکت کردم و دیدم اجتماعی است بسیار عظیم از طبقه تحصیلکرده، نه از طبقه زرنگ‌های مدعی تحصیل، از طبقه اقتصاددان، نه از طبقه مدعی اقتصاد... که پاسداران واقعی مملکت یعنی جوانان پرشور و افراد تحصیلکرده و افراد غیور هنوز هم با آن شور و هیجان واقعی خودشان خطرات را احساس می‌کنند و مانند گذشته که همیشه در بحران‌ها و در روزهای تاریک بدون معامله‌گری بدون اینکه قصد ارتقای مقام و عنوان داشته باشند در برابر خطرات ایستادگی می‌کنند... انتظار مردم این بود که این حادثه که چند ماه است در این مملکت ایجاد وحشت و نگرانی کرده و افکار عامه را نگران کرده است... دولت جوابگو باشد (عده‌ای از نمایندگان - جواب داده‌اند)» (مجلس شورای ملی، جلسه ۱۳۱، ۶ دی ۱۳۴۳)

او سپس به حزب ایران نوین که نخست‌وزیر، رهبر آن بود و اکثریت را در مجلس داشت ایراد گرفت که چرا علیه ناصر کاری انجام ندادند و متن نامه پان ایرانیست‌ها را به‌طور کامل در مجلس قرائت کرد.

چنان‌که از این مذاکرات برمی‌آید، نمایندگان حزب ایران نوین از فعالیت‌های این حزب دفاع کرده و به زهتاب فرد تذکر دادند که حزب ایران نوین هم قطعنامه‌ای صادر کرده است. این موضوع درست بود، زیرا پیش از بیانیه پان ایرانیست‌ها در ۳۰ اذر ۱۳۴۳ هـ ش / ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ م.، در قطعنامه پایانی سمینار چهارروزه که حزب ایران نوین برپا کرده بود آورده شده بود: «ملت ایران از هرگونه سیاست تجاوزکارانه، خاصه در منطقه خاورمیانه متنفر است و با تمام قوا از حقوق حقه مسلم ایران در خلیج فارس و جنوب کشور شدیداً دفاع خواهد کرد.» (اطلاعات ۳۰ اذر ۱۳۴۳)

به‌هرحال، منصور چند روزی پیش از آن که ترور شود به مجلس آمد تا پاسخ سؤال سعید وزیری را بدهد. او در جلسه ۱۳۳ به مجلس رفت. هرچند وزیری گفت که پاسخ خود را در سخنرانی نخست‌وزیر در مجلس سنا گرفته است، نخست‌وزیر به تفصیل در این باره صحبت کرد:

«بنده تصور می‌کنم که هر ملتی باید سیاست خارجی خود را روی اصول و مبانی محکم ارکان داخلی خود و سنن باستانی خود، رژیم سیاسی خود و مسائل اقتصادی و اجتماعی خودش بنا کند... بنده به نمایندگان محترم مجلس که بدون تردید با من هم‌عقیده هستند اطمینان قطعی می‌دهم که ما به هیچ‌وجه من‌الوجه با ملل عرب نه‌تنها کوچکترین کدورت و خصومتی نداریم، بلکه همبستگی کامل داریم (صحیح است)... هیچ‌وقت اعراب بر ایران مسلط نشدند (صحیح است) بلکه روح دین مبین اسلام بود که قلوب ایرانیان را تسخیر کرد (احسن است) ... دولت ایران که یک کشور اسلامی است و توانسته است با داشتن یک رژیم ثابت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی یک چنین تحولاتی را در مملکت پایه‌گذاری کند که در حقیقت از عالم بزرگ اسلام الهام گرفته شده است... بنده متأسفم که در اثر تحریکات چند ماه اخیر یک نگرانی‌هایی در ملت ایران به وجود آمده و این نگرانی‌ها نه از این جهت بود که ملت ایران واقعاً بیم آن دارد که حوادثی خدای‌نکرده و یا کوچکترین اثری را در وضع داخلی ایران به‌وجود بیاورد و یا کوچکترین حقی از این ملت تضییع بشود... سیاست ما روی اصالت و نجات خودش پیروی خواهد شد و منافع ملی ما با توجه به نکاتی که به طور مدلل و مشروع بنده در مجلس سنا عرض کردم و آن را تکرار نمی‌کنم با ثبات کامل پیش خواهد رفت (احسن است) (مجلس شورای ملی، جلسه ۱۳۳، ۱۰/۱۰/۱۳۴۳)»

چنان‌که از فحوای کلام نخست‌وزیر برمی‌آید، گرچه او به‌طور مختصر به تحقیر اعراب پرداخته، تأکید بر این مطلب که ایران صلح‌طلب است و با هیچ کشوری قصد جنگ و درگیری ندارد، در حقیقت، پاسخی به تندروری‌های پان‌ایرانیست‌ها بود. این بار مهم‌ترین نکته‌ایی که منصور بر آن تأکید کرد این بود که ایران یک کشور مسلمان است و قصد ندارد در منطقه تنش ایجاد کند.

اختلافات ایران و مصر در ۷ دی ۱۳۴۳ هـ.ش / ۲۸ دسامبر ۱۹۶۴ اوج گرفت و روزنامه‌ها با تیتراژ درشت نوشتند: «علت قطع رابطه ایران و مصر تشریح شد. نخست‌وزیر با قاطعیت و متانت سیاست تجاوزکارانه ناصر را محکوم کرد.» (کیهان، ۷ دی ۱۳۴۳) به‌کاربردن واژه متانت در مورد سخنرانی نخست‌وزیر، به‌نوعی تأکید دوباره بر عدم افراط از سوی حکومت ایران بود. او در بخشی از سخنرانی خود دوباره تأکید کرد:

«ما هیچ‌گونه حس حقارت نداریم چون خوشبختانه ۲۵۰۰ سال است که نه مستعمره بوده‌ایم، نه فرهنگ عقب‌افتاده‌ای داریم، نه کشوری توانسته است بر ایران مستولی شود. اعراب بر ایران مسلط نشده‌اند؛ اسلام بود که در ایران رسوخ پیدا کرد و بدین جهت کشور اسلامی مانند ایران فرق دارد با اینکه ما خود را با سایر کشورهای اسلامی خاورمیانه که کشورهای عربی را تشکیل بدهند، اصلاً قیاس نکنیم. مایک فرهنگ و یک تمدن بسیار عمیق و وسیعی داریم که به آن افتخار می‌کنیم و امروز هم با سیاست حقیقت‌بینی به امپراطوری گذشته ایران مباهات می‌کنیم؛ ولی به‌هیچ‌وجه من‌الوجه چشم‌داشتی به سرزمین‌هایی که روزی جزو امپراطوری ایران بوده‌اند نداریم.» (کیهان، ۷ دی ۱۳۴۳)

نخست‌وزیر در ادامه گفت: چون ناصر در ۵ دی ۱۳۴۳ هـ/ش/ ۲۶ دسامبر ۱۹۶۴م. در سخنرانی خود به شاه ایران توهین کرده است، ایران سفیر خود را از قاهره فرا خوانده است. به‌همین منوال، در مطبوعات در دی ۱۳۴۴ اخباری مبنی بر قطع روابط ایران و لبنان به‌دلیل حمایت این کشور از مصری‌ها در مطبوعات چاپ شد. سال بعد درباره روابط ایران و عراق نیز اخبار بسیار زیادی در مطبوعات چاپ شد.^{۱۴} اخباری مبنی بر درگیری‌های مرزی، اختلافات میان کردها و دولت عراق و نقش ایران در این زمینه. هویدا، نخست‌وزیر ایران در ۲۸ دی ۱۳۴۴ هـ/ش/ ۱۸ ژانویه ۱۹۶۶م. گفت: «عراق ایران را با اسلحه دیگران تهدید کرد، ما ناچاریم برای دفاع از کشور خود را مجهز سازیم.» (کیهان ۲۸ دی ۱۳۴۴) راه چاره برای بازگشت آرامش چه بود؟ در سال ۱۹۶۵ ناراین حضری^{۱۵} در یک مقاله گفته بود پان‌اسلامیسم می‌تواند «نیروی سوم»^{۱۶} در خاورمیانه باشد. اما خود او همچنین اظهار نگرانی کرده بود که «عدم بلوغ سیاسی و عقب‌ماندگی اقتصادی و برخورد منافع بین کشورهای مسلمان باعث تضعیف جنبش پان‌اسلام به‌عنوان نیروی سوم خواهد شد.» (Hazary, 237)

در عربستان سعودی با روی کار آمدن ملک فیصل، روابط با غرب نزدیک‌تر شده بود. حمید احمدی درباره شخصیت فیصل می‌نویسد:

«او به علت فعالیت‌های دیپلماتیک خود برای منطقه شناخته شده بود. فیصل در صدد بود با درپیش گرفتن روش‌های نوین به‌ویژه پرداختن بیشتر به مسئله فلسطین، وحدت کشورهای اسلامی و روابط عربستان با کشورهای عرب و غیر عرب را بهبود ببخشد.» (احمدی، ۱۳۸۶، ۱۲۱)

به‌عنوان مثال، او چه در زمانی که وزیر امور خارجه عربستان بود و چه پس از آن، در چند نوبت با سران آمریکا ملاقات کرده بود. (Mejcher, 15-13) وی، همچنین در آن سمت به ایران نیز سفر کرده بود، هرچند به غیر از روحیات شخصی ملک فیصل شرایط منطقه، نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، به‌ویژه رادیکالیسم عربی (ناصریسم) در اقداماتش مؤثر بود (احمدی، ۱۲۱). فیصل از ناصر متنفر بود، به‌ویژه بعد از آنکه در اثر تبلیغات ناصر رژیم سیاسی یمن تغییر یافته بود و به‌نوعی به حیثیت سیاسی عربستان ضربه وارد شده بود. ناصر در تبلیغاتش می‌گفت: «بعد از سرنگونی امام احمد در صنعا نوبت حکومت عربستان سعودی است.» او به‌شدت عربستان را موردحمله قرار می‌داد (Mejcher, 13). مسئله این بود که بعد از خروج عراق از دایره غرب‌گرایان، همچنین پیوستن سوریه و یمن به ناصر و البته اختلافات درونی خانواده سعودی که به نظر می‌رسید تحت‌تأثیر ناصر بودند، همگی موجب شد که عربستان به ایران نزدیک شود. این درحالی بود که شاه در آغاز دوره‌ای بود که به‌طور رسمی بعد از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲هـ.ش / ۵ ژوئن ۱۹۶۳م. رسماً روحانیت را ارتجاع سیاه خوانده بود و قیام را به همکاری روحانیت با چپ‌گرایان نسبت داده بود. بنابراین، برای شاه نیز ادعای پان‌اسلامیسم، وسیله خوبی برای تلطیف آن موضع بود. دولت غرب‌گرای ایران و پادشاه عربستانی به هم نزدیک می‌شدند که او نیز به آمریکا توجه داشت. سفارت ایران در جده تلاش می‌کرد این ارتباط را نزدیک کند. بعد از به‌تخت‌نشستن ملک فیصل، عباس آرام وزیر امور خارجه ایران به عربستان سفر کرد تا مراتب خوشنودی خود را از به‌تخت‌نشستن او ابراز کند (احمدی، ۱۲۲).

در آذر ۱۳۴۴هـ.ش / نوامبر ۱۹۶۵م. ملک فیصل، پادشاه عربستان به ایران سفر کرد. ایران در گردهمایی‌های پیش از سفر ملک فیصل درباره ضرورت همبستگی اسلامی حضوری چشمگیر داشت و نکته مهم آن بود که سفارت ایران تلاش می‌کرد در این نشست‌ها و جلسات، به نقش محوری عربستان در پیگیری وحدت اسلامی اشاره کند (حمید احمدی، ۱۴۰). نتیجه مستقیم این سیاست این بود که عربستان به‌عنوان مرکز جهان اسلام می‌توانست اثر مهمی در اتحاد اسلامی و البته تقابل با افراطی‌گری‌های ناصریسم داشته باشد؛ چنان‌که ملک فیصل در

مواردی پیشنهاد داده بود اجلاس‌هایی که به اتحاد جهان اسلام نظر داشتند، پس از موسم حج برگزار شوند (احمدی، ۱۴۳) که عموم مسلمانان حضور دارند.

سفر ملک فیصل به ایران پرهیاهو و با انعقاد قراردادهای متعدد سیاسی-فرهنگی همراه بود.^{۱۷} این خبر در تاریخ پنجشنبه ۲۵ آذر ۱۳۴۴هـ.ش/ ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵م. در روزنامه کیهان چاپ شده و در آن اشاره شده بود: «نزدیکی ایران و عربستان سعودی مانع از تحریکات سایر کشورها در منطقه خلیج فارس می‌گردد.» (کیهان شب جمعه، ۲۵ اذر ۱۳۴۴، ص ۵)، اما از دیگر رؤس مطالب این نظریه این بود:

«با توجه با تعالیم حکیمانه آئین مقدس اسلام، نظام اجتماعی مسلمانان را بهبود بخشند... درباره صدور مواد اولیه برای اینکه کشورهای اسلامی به دامن برخی رژیم‌ها و سیاست‌ها نیفتند نیز توجه‌هایی به عمل آمده است... دو کمیسیون سیاسی و دینی موتمر مسائلی از قبیل داشتن وسایل تبلیغات اسلامی در کشورهای مسلمان و مبارزه با استعمار را مدنظر قراردهند،... یک کمیته اجرایی برای این کار تعیین کنند.» (کیهان شب جمعه، ۲۵ اذر ۱۳۴۴، ص ۵)

فیصل نیز در سخنرانی خود به مسلمان بودن ملت ایران و عربستان اشاره کرد و گفت: «عامل مهم‌تری وجود دارد و آن دین مبین اسلام است که ما را به مردم بسیاری از کشورهای جهان که تعدادشان کمتر از یک‌سوم جمعیت تمام دنیا نیست پیوند می‌دهد.» (اداره اول سیاسی، ۸۲) در پایان سفر، هردو کشور طرفداری کامل خود را از حقوق ملت فلسطین و مردم یمن بیان کردند و از سران کشورهای اسلامی برای وحدت‌نظر و دفاع از مصالح مشترک در کنفرانس اسلامی دعوت کردند (احمدی، ۱۲۲). مسئله فلسطین و یمن آن روزها می‌توانست حرکتی باشد که جهان اسلام را باهم متحد کند. بسیاری از وعده‌هایی که درباره ارتباط ایران و عربستان داده شده بود نیز در سال‌های بعد اجرایی شد که از آن جمله می‌توان به ارتباطات دانشگاهی و علمی میان دو کشور اشاره کرد.

طبیعی بود که به تلاش‌هایی که پس از سفر فیصل برای اتحاد اسلامی پیش آمد، مانند تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی که بعد از سفر شاه در نوامبر ۱۹۶۸ م. مطرح شد، از طرف دولت‌های مقابل آنها «نوعی اتحادیه نیروهای مرتجع خاورمیانه در برابر کشورهای مرفقی این منطقه نسبت داده شود.» (احمدی، ۱۴۴) اما شاه و فیصل این دیدگاه‌ها را رد کردند. چنان‌که شاه در پایان ۱۳۴۵/ آوریل ۱۹۶۶، در مصاحبه‌ای با یونایتد پرس، در موضوع اتحاد اسلامی پیشنهادی ایران و

عربستان پس از مضحک دانستن این ایرادات گفت: «ما می‌خواهیم آنچه دارای نفع فراوان برای دول اسلامی است صورت گیرد.» (احمدی، ۱۴۴)

اگرچه بنابر دلایل متعددی این سیاست در روابط خارجی ایران و عربستان در سال‌های بعد دنبال نشد، نتایج داخلی این اقدامات برای ایران بسیار مهم بود. به دنبال این خبر فضل‌الله صفا، مقاله‌ای را با عنوان «نتایج همبستگی ما با ملل اسلامی» نوشت که شاید یکی از بهترین نوشته‌ها درباره روحیه جامعه ایران از ۱۳۴۲ هـ.ش/۱۹۶۵ م. تا انقلاب اسلامی باشد. صفا برخلاف آنچه پیش از این درباره اهمیت تاریخ ایران و کم‌اهمیت بودن تاریخ کشورهای عربی گفته می‌شد و یا برخلاف کلام نخست‌وزیر وقت ایران، منصور که با عبارت «ما حس حقارت نداریم» از تاریخ یاد می‌کرد و در نهایت برخلاف اشاره به این مطلب که «ما چشم طمع به سرزمین‌هایی که در گذشته مال ایران بوده‌اند، نداریم»، که به تکرار در این مقاله به آنها اشاره شد، نوشته بود:

«قرن‌ها پیش ما با ملل عرب‌زبان که در همسایگی ما می‌زیسته و یا در داخل امپراطوری عظیم ایران به‌سرس می‌بردند، سروکار داشتیم. تاریخ ما و آنان از این همبستگی تأثیرات متقابلی که روی یکدیگر داشتند، مشحون از حوادث جالب و خاطرات فراموش ناشدنی است... بزرگان و شعرای عرب به دربار پادشاهان ساسانی آمدوشد داشتند... تربیت بهرام گور نزد پادشاهان حیره... برهانی آشکار همبستگی است... سیف بن ذی یزن پادشاه یمن... اسلام با خود برادری و برابری آورد... سلمان فارسی از نزدیکان و مشاوران خاص رسول اکرم (ص) بود... قبله ما در مرکز اصلی این قوم جای دارد... ما به زبان آنان و زبان رسول خدا در هر کلبه و کاشانه‌ای پروردگار خود را عبادت می‌کنیم... اسلام با پیوند خود ما و عرب‌ها و سایر ملل را به مدارجی کشاند که معلوم نیست بی-کارگشایی و هم‌پایی او می‌توانستیم آن را حائز شویم.» (صفا، صص ۷-۳)

۴. نتیجه

تاریخ سیاسی خاورمیانه مشحون از تغییرات متعددی است که محصول تنوع گسترده نژادی، قومی و مذهبی است. بر این تنوع، اگر موقعیت جغرافیایی و نفت را نیز بیافزاییم، دلیل بسیاری از مشکلات این منطقه مشخص خواهد شد. در دهه چهل شمسی، خاورمیانه درحالی که همچنان از نتایج جنگ اول جهانی رنج می‌برد، با رویکردی نو از همگرایی‌های ملی و مذهبی در قالب پان‌عربیسم به رهبری جمال عبدالناصر رهبر مصر و پان‌ایران‌یسم در دو شکل حکومتی و حزبی و پان‌اسلامیسم به‌عنوان فصل‌الخطاب مشکلات خاورمیانه روبه‌رو شد.

جمال عبدالناصر برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش، ابتدا تلاش کرد جهان عرب را به سوی خود جلب کند. او به سوریه نزدیک شد، در یمن دخالت نمود و بعد از کودتای عراق با آنها نیز سیاست نزدیکی برقرار نمود. اما به دلیل سیاست‌های درونی جهان عرب، حکومت عربستان ناصر را رقیب خویش می‌دانست، جنگ با اسرائیل و تهیه سلاح علیه این کشور، ناصر را به انتخاب سیاستی سوق داد که به دشمنی با دولت‌های غرب‌گرای منطقه ختم شد. بنابراین، ایران و مرزهایش بهانه خوبی برای ایجاد طرحی نو بودند. بعد از این مسئله حکومت ایران و همه نهادهای سیاسی آن از دربار، مجلس و احزاب به مخالفت با او برخاستند. اما این نهادها نیز به دلیل سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی حکومت، با هم یک‌صدا نبودند. لذا وقتی حزب پان ایرانیست‌ها که خود توسط حکومت مرکزی حمایت می‌شد، با هیجان بیشتری از آنچه حکومت می‌خواست به جنگ پروپاگاندا با ناصر و رادیو قاهره رفتند، حکومت به‌طور پنهانی از دستگاه‌های قضایی خواست که مانع آنها شوند.

کشمکش‌های میان خود اعراب با دعوای اولیه مصر با عراق «نیل و بین‌النهرین» آغاز شد. سپس به اختلافات ناصر با ملک فیصل در عربستان کشیده شد. از سوی دیگر، شاه ایران فرصت را مناسب دیده به ملک فیصل نزدیک شد و طرح پان‌اسلامیسم این‌بار به شکلی نو در قرن بیستم مطرح شد. فیصل و شاه، امیدوار بودند که در منطقه، صاحبان اصلی قدرت شوند. اما با توجه به عملکرد سیاسی بازیگران قدرت در منطقه، به نظر می‌رسد به‌کاربردن هر کدام از مفاهیم طرح شده درحقیقت فقط وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف سیاسی بود. هرچند روند تاریخ سیاسی منطقه با دخالت‌های مکرر غرب مدام در حال تغییر بود؛ چنان‌که شکست ناصر در جنگ با اسرائیل همه هیاهوهای اطراف او را ساکت کرد و انور سادات، با اسرائیل و ایران صلح نمود. از سوی دیگر، پادشاه عربستان توسط برادرزاده‌اش ترور شد و با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷هـ.ش/ ۱۹۷۹م. روند حوادث خاورمیانه شکل دیگری به خود گرفت.

پی‌نوشت

۱. خاورمیانه (The Middle East)، اصطلاحی قراردادی است که از سوی کشورهای اروپایی برای تعیین موقعیت جغرافیایی آنها نسبت به آسیا وضع شده است. بر این اساس، آسیا

به شرق نزدیک، شرق میانه (خاورمیانه) و شرق دور تقسیم می‌شود. هرچند، در طول تاریخ با تغییر مرزهای سیاسی کشورها این مفاهیم نیز دچار تحول شده‌اند و اصولاً بعد از فروپاشی عثمانی، مفهوم شرق نزدیک از بین رفته است.

۲. برخی از مورخین معتقد هستند که سه جریان ناسیونالیستی (ناسیونالیسم ترک، ناسیونالیسم عرب و ناسیونالیسم ایرانی) بر روند تحولات خاورمیانه در قرن بیستم تأثیر گذاشتند (برای اطلاعات بیشتر ن.ک: لاندو، ۸-۷).

۳. سر آرتور دربارهٔ رواج این اندیشه در تقابل با غرب می‌نویسد: «هدف پان‌اسلامیسم بی‌گمان این بود که شیعه و سنی را برای نیل به هدفی مشترک که عبارت از ایجاد سدی برای جلوگیری از گسترش نفوذ غرب در جهان اسلام بود متحد کند (امیر اردوش، ۸۸).

۴. برای اطلاعات بیشتر ن.ک: (قوام - قیصری، ۱۳۹۰، ۲۷).

۵. برای اطلاعات بیشتر ن.ک: (امیر اردوش، ۱۳۸۵، ۳-۵).

6. Struggle between the Nile valley and Mesopotamia

۷. هستهٔ اول پان‌ایرانیست‌ها دانش‌آموزان بودند و در همان سال ۱۳۲۰ هـ.ش/۱۹۴۱ م. شکل گرفت. در ۱۵ شهریور ۱۳۲۵ علیرضا رئیس یکی از اعضا، زمانی که داشت مواد منفجره را در منزلش آماده می‌کرد، کشته شد. در مراسم عزاداری او پزشکپور در متنی که قرائت کرد، سیمای پان‌ایرانیسم را که آن را مکتب می‌نامیدند، نشان داد (آبان ۱۳۲۶ هـ.ش/نوامبر ۱۹۴۷ م.). او با انتشار «ما چه می‌خواهیم» آرمان‌ها و اهداف پان‌ایرانیست‌ها را بیان کرد (مظفر، ۲۰-۱۸). در بهمن سال ۱۳۳۰ هـ.ش/فوریه ۱۹۵۲ مکتب پان‌ایرانیسم به حزب پان‌ایرانیسم تبدیل شد. بعد از مدتی، به طرفداری از حکومت شروع به فعالیت کرد. (رزمو، ۳۶)

بنابراین، حزب در سال ۱۳۴۱ هـ.ش/۱۹۶۳ م. با فرا رسیدن ششم بهمن به دفاع از اصول شش‌گانهٔ شاه پرداخت. بعد از تأیید لوایح شش‌گانه سران حزب با شاه ملاقات کردند. در مجلس بیست و دوم و بیست و سوم ۱۸ نفر از اعضای حزب کاندید شدند که تعدادی از آنها به مجلس راه پیدا کردند. این یکی از موفقیت‌های حزب بود. پان‌ایرانیست‌ها با طرح دولت در مورد جدایی بحرین مخالفت بنابراین، پس از فیصله‌یافتن ماجرای بحرین، قدرت پان‌ایرانیست‌ها کم شد. حزب در سال ۱۳۵۷ ش/۱۹۷۹ م. از حزب رستاخیز جدا شده و شروع به بازسازی خود نمود. آنها تلاش کردند خود را هم‌سو با انقلاب نشان دهند، اما بعد از انقلاب اسلامی اکثریت اعضای حزب از ایران خارج شدند (بختیاری، ص ۸۱-۸۲).

۸. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، طرح تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل عرب و یهود با اکثریت در سازمان ملل تصویب شد. بر طبق این قطعنامه، قیمومیت انگلستان در فلسطین به پایان رسید. یهودی‌ها سریعاً اقدامات خود را در جهت ایجاد یک دولت مستقل به نام اسرائیل آغاز کردند (الوندی، ۲۱۷).

۹. مشکلات داخلی مصر پس از جنگ جهانی دوم نیز بسیار گسترده بود، بنابراین گروهی از افسران که به خودشان لقب افسران آزاد داده بودند، برای کودتا تباری کردند. این گروه توسط افسری به نام جمال عبدالناصر رهبری می‌شدند. ناصر دو سال بعد از برکناری فاروق، ژنرال نجیب همکار پیشین خود را نیز کنار گذاشت (Mansfield, 673). ناصر به‌زودی دو مسئله را

در ایدئولوژی خود تعریف کرد؛ نخست، بان عربیسم که رویای قدیمی جهان عرب بود و البته به همین دلیل نیز با دولت پادشاهی غرب‌گرای عراق که پیمان بغداد* را امضا کرده بود و همچنین دولت عربستان دچار مشکل شد و دوم ایدئولوژی سوسیالیسم برای جذب توده‌های مردم که از این جهت او به قطب شرق پیوند می‌یافت و لاجرم در مقابل ایران، عراق و عربستان که دولت‌هایی عمدتاً غرب‌گرا داشتند قرار می‌گرفت (Major, 555).

۱۰. بهار ایران روزنامه‌ای است که در شیراز به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی محمدحسین مجاهد در سال ۱۳۰۹ تأسیس شده بود و به اخبار مختلف و حوادث داخلی و خارجی می‌پرداخت (محمد صدر هاشمی، جلد دوم، ۳).

۱۱. حسونه، منشی اتحادیه عرب و نفر دوم این اتحادیه در زمان جمال عبدالناصر بود. (برای اطلاعات بیشتر ن. ک: Gott, 412)

۱۲. انتخابات مجلس ۲۱ در شهریور ۱۳۴۲ خورشیدی برگزار شد و مجلس بیست و یکم پس از دو سال و سه ماه و بیست و پنج روز فترت، در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۴۲ خورشیدی افتتاح گردید و دوره بیست و یکم قانونگذاری نیز در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۴۶ (۳۰ جمادی الثانی ۱۳۸۷) خاتمه یافت (مروراید، ۸۱۲).

۱۳. برای نمونه ن. ک: مجلس ۲۱، جلسه ۲۴۱، ۲۸ بهمن ۱۳۴۴.

۱۴. بعد از کودتای ۱۹۵۸م. / ۱۳۳۷ هـ.ش و سقوط دولت سلطنتی عراق، به صف کشورهای تندرو عرب پیوست، از پیمان بغداد خارج شد به ناصر نزدیک شد. عبدالکریم قاسم اعلام کرد که قرارداد ایران با عراق زیر فشار در سال ۱۳۱۶ هـ.ش / ۱۹۳۷م. با ایران بسته شده است. اختلافات مرزی ایران و عراق بسیار گسترده شد (جهانگرد، ۱۰۶).

15. Narayan Hazary

16. Pan-Islamism as a third force

۱۷. برای اطلاعات بیشتر در مورد مناسبات فرهنگی ن. ک: (احمدی، ۱۳۳-۱۲۹).

منابع

- آسایش طلب طوسی، محمدکاظم، «پان‌عربیسم؛ افسانه یا واقعیت»، سیاست خارجی، ش. ۵۹۷، صص ۷۸۳-۸۰۰، ۱۳۸۰.
- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران، مروراید، ۱۳۸۷.
- احمدی، حمید، تاریخ روابط سیاسی ایران و عربستان در قرن بیستم (دوره پهلوی)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۶.
- امیراردوش، محمدحسین، «مؤلفه‌ها و مقوم‌های نظریه وحدت اسلامی در سده سیزدهم هجری»، اندیشه تقریب، ش. ۶، صص ۸۱-۹۶، ۱۳۸۵.
- الوندی، عباس، «گاه‌شمار روابط اعراب و اسرائیل، الف: از سال ۱۹۴۷-۲۰۰۱»، مصباح، ش. ۵۵، صص ۲۹۰-۲۱۵، ۱۳۸۳.
- انقطاع، ناصر، پنجاه سال تاریخ بان‌ایرانیست‌ها، چاپ سوم، لس‌آنجلس، شرکت کتاب، ۱۳۸۹.

- بختیاری، شهلا، *حزب پان‌ایرانیست به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- جهانگرد، نسرین، «نگرشی بر روابط و اختلافات مرزی ایران و عراق و دخالت دول بیگانه»، *تاریخ روابط خارجی*، ش. ۱۹۰، صص ۱۱۶-۱۰۳، ۱۳۸۳.
- خداپرست، ارسطو، «پان‌ایرانیست‌ها»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، تهران، ش. ۱۲۹، صص ۵۴-۵، ۱۳۸۷.
- رحیمی عماد؛ رضا آرایش، «تطور جایگاه اسراییل در روابط بین ایران و مصر»، *مطالعات منطقه‌ای*، ش. ۴۶، صص ۱۲۶-۹۹، ۱۳۹۱.
- رزجو، علی‌اکبر، *حزب پان‌ایرانیست*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- روزنامه اطلاعات، «از حقوق حقه ایران در خلیج فارس به شدت دفاع می‌شود»، ص ۴۰، ۱۳۴۳ آذر.
- روزنامه کیهان، «پان‌اسلامیسم ۶۰۰ میلیون مسلمان سراسر جهان را متحد می‌کند»، ص ۵، ۲۵ آذر ۱۳۴۴.
- روزنامه اطلاعات، «شاهنشاه در شرف‌یابی نمایندگان مجلس شورای ملی»، ص ۱، ۱۵ آذر ۱۳۴۳.
- روزنامه کیهان، «حزب پان‌ایرانیست طی نامه‌ای به اوتانت به تشکیل فدراسیون عربی اعتراض کرد»، ص ۱، ۱۶ دی ۱۳۴۳.
- روزنامه اطلاعات، «خلیج فارس گورستان عبدالناصر است»، ص ۶، ۲۲ آذر ۱۳۴۳.
- روزنامه اطلاعات، «ما طالب آرامش در خاورمیانه هستیم»، ص ۱، ۲۱ دی ۱۳۴۳.
- روزنامه کیهان، «نامه حزب پان‌ایرانیست به دبیرکل سازمان ملل»، ص ۱، ۵ دی ۱۳۴۳.
- روزنامه اطلاعات، «مردم پاسخ متجاوز را با مشت می‌دهند»، ص ۱، ۱۷ آبان ۱۳۴۳.
- روزنامه بهار ایران، «ملت ایران متجاوزین را به قعر دریا خواهد فرستاد»، ص ۱، ۷ دی ۱۳۴۳.
- شاهدی، مظفر، «پان‌ایرانیسم، پان‌ایرانیست‌ها و فرایند تشکیل حزب پان‌ایرانیست»، تهران، *تاریخ معاصر ایران*، ش. ۵۷-۵۸، صص ۶۶-۵، ۱۳۹۰.
- شریف‌زیو؛ پیروز ایزدی، «پنجاه سال امنیت اسرائیل، نقش اساسی سیستم دفاعی»، *مطالعات دفاعی و امنیتی*، ش. ۲۵، صص ۱۸۱-۱۹۸، ۱۳۷۹.
- صدر هاشمی، محمد، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، جلد دوم، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳.
- طاهر احمدی، محمود، «پیمان بغداد و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی»، تهران، گنجینه اسناد، ش. ۶۱، صص ۳۶-۴۷، ۱۳۸۵.
- قوام، عبدالعلی؛ علی قیصری، «ملی‌گرایی و دولت‌ملت‌سازی در خاورمیانه»، *مطالعات خاورمیانه*، ش. ۷۱، صص ۳۶-۱۱، ۱۳۹۱.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود، «روابط ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، از ابتدا تا شناسایی عراق توسط ایران ۱۳۰۸-۱۹۲۹»، *روابط خارجی*، ش. ۱۹، صص ۴۵-۵، ۱۳۸۳.

گرنویل، جان، *تاریخ جهان در قرن بیستم*، ترجمه جمشید شیرازی و فضل الله جلوه و علی اصغر بهرام بیگی، جلد دوم، تهران، فرزان روز، ۱۳۷۸.

لاندو، جیکوبیان، *ترکیسم یک قرن در تکاپوی الحاق گری*، ترجمه حمید احمدی، تهران، نی، ۱۳۸۲.

محقق، علی، *اسناد روابط ایران و عربستان سعودی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ هـ.ش)*، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۷۹.

مروارید، یونس، *مجلس ایران از مشروطه تا جمهوری*، تهران، اوحدی، ۱۳۷۷.

مذاکرات مجلس سنا، ۱۰ آبان ۱۳۴۳.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۳، ۱۳۰، ۳ دی ۱۳۴۳.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۶، ۱۳۱، ۶ دی ۱۳۴۳.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۱، ۲۴، ۲۸ بهمن ۱۳۴۴.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۱۳۳، ۱۰ دی ۱۳۴۳.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۲، ۱۸۹، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹.

ناطق، هما، «مصر از محمدعلی تا جمال عبدالناصر»، تهران، نگین، ش. ۸۱، صص ۴۵-۴۱، ۱۳۵۰.

وزارت امور خارجه، *کلیاتی درباره روابط دولت شاهنشاهی ایران و با دول حوزه مسئولیت اداره اول سیاسی (عراق، عربستان سعودی، کویت، جمهوری عربی یمن)*، تهران، اداره انتشارات و مدارک، ۲۵۳۵.

هابسبام، اریک، *عصر نهایت ها*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، آگاه، ۱۳۸۰.

Dawisha, Adeed. "Democratic Attitudes and practices in Iraq 1921-1958" Middle East Journal. Vol:59, No: winter, 2005, pp30-11.

Doran, Michael Scott. "The Heirs of Nasser: Who will benefit from the second Arab revolution." Foreign Affairs, Vol:90, No3, May/June, 2011, PP17-20

Hazary Narayan. "Islam in international politics", The Journal of political science. Vol:26, No:4, Oct/Dec 1965, PP 233-237.

Gott, Richard. T. E. Smith and Anthony Verrier "Notes of the month", The World Today, Vol:20, No10, Oct 1964, PP :411-422.

Major, John. "The search for Arab Unity," International Affairs (Royal Institute of International Affairs) , 1944, Vol:39, No:4, Oct 1963, PP:551-563.

Mejcher Helmut. "King Faisal Ibn Abdul Aziz Al Saud in the Arena of World Politics A Glimpse from Washington 1950 to 1971," British journal of Middle Eastern Studies, Vol:31, No:1, May 2004, PP5-23.

Mansfield Peter. "Nasser and Nasserism". International Journal. The Arab states and Israel . , Vol:28, No 4, 1973, PP:670-688.